



(تصویر از روی عکس) جشن « خدابولی » ترکمنها

باره‌ای وقایع تاریخی درباره جنگ
ترکمن از زبان يك صاحب منصب
فرانسوی

بلای ترکمن در ایران قاجاریه (۱۰)

عشق بخواندن کتابهایی که از
خیسوه و بخارا گاهی برایشان
میرسد دارند و زبان خیسوه و
بخارا اندک تفاوتی با زبان ترکمنی
دارد. ملاهای ترکمنها هم در
مدرسه‌های همین دو شهر تحصیل
میکند و خود را برای ملای
حاضر میسازند.

« آقا » یعنی کسی که
مرا اسیر کرده بود و در واقع
اریاب و صاحب من بود و همچنین
برادرش اصراری داشتند که زبان
مادری مرا که فرانسه بود یاد
بگیرند و گاهی ساعتی نواز
از روی خط من خط می‌نوشتند و
رغبت فراوانی نشان میدادند که
هم خودشان و هم بچه‌هایشان زبان
و خط فرانسه را فرا بگیرند.
تمام این ترکمنها سنی هستند
و هر چند رویه‌رفته بقواعد مذهبی
عمل میکنند ولی تمسکشان از
تعصب سایر مسلمانهای مشرق زمین
که من میشناسم کمتر است و مثلاً
از خوردن و نشست و برخاست و
جیوق و قلیان کشیدن با یهودیها
احترازی ندارند.

ترکمنها شوق عظیمی بدرس و
تعلیم و مطالعه دارند و اگر احیاناً
کتابی بدستشان بیفتد با رغبت هر چه
توانند میخوانند. کودکان ترکمن
هم عموماً تا شانزده و یازده
سالگی نرسیده باشد مشغول کار و
شغل حرفه‌ای نمیشوند و پدران و
مادران مراقب هستند که فرزندانشان
خواندن و نوشتن را یاد بگیرند
و اگر در موقع کارهای زراعی
تابستانی مجبور شوند که اطفالشان
را برای کمک گرفتن از درس
محروم بدارند در موسم زمستان
هرطوری شده جبران میکنند که
تلافی عقب ماندگی در تابستان
شده باشد.

به « معلم » عموماً پول نقد
نمیدهند و در عوض کارش پایو
گندم و حبوبات و میوه و پیازی
میرسانند ولی اشخاصی که دستشان
بدهانشان میرسد پول نقد هم برسم
ماهانه ب معلم میدهند.

بعضی زنهای ترکمن تفاخر
میکندند که سواد خواندن و نوشتن
دارند و در کارهای مکاتب به
بچه‌هایشان کمک میکنند. مردهام

بلای ترکمن... (بقیه)

اسبان و شران و گوسفندا هم مبلغی می‌بندند و حتی به خیمه‌ها و چادر هایشان هم آویزان می‌کنند.

ترکمنها معتقد بودند که چون من فرنگی هستم از عهده طبات و دعا و طلسم دادن هم برمی‌آیم و آسوده‌ام نمی‌گذاشتم.

جشن سالیانه خدایولی

ترکمنها هر سال عید مفصلی دارند که جشن می‌گیرند و «خدا یولی» نام دارد و «یولی» بمعنی راه و جاده است. در این جشن دعا میکنند که خدا یار و یاورشان باشد و مخصوصا در موقع ساخت و تاز هایشان نگهدار و پشتیبان آنها باشد.

هر خانواری به تناسب قدرت و استطاعتش در این روز دیگران را میهمانی میکند و گاهی بعضی کسان ده پانزده راس گوسفند سر میبرند. دیگ و دیگ بر و کاسه و بشقاب زیاد از درو همسایه قرض میکنند و همسایگان از زن و مرد برای کمک رساندن نامن بر کمر می‌بندند و هر کس بکاری مشغول میگردد.

جلوی چادر را فرش می‌اندازند و صاحب‌خانه با تمام کسان و بستگانش بخدمتگزاری می‌پردازند.

چهار نفر چهار نفر یا شش نفر شش نفر دور سینی‌های پلو و خورش می‌نشینند و آن کسی که پیرتر است بجان و مال میزبان دعا میخواند و دیگران آمین می‌گویند و آنگاه بخوردن و آشامیدن مشغول میشوند. پس از مصرف غذا هر یک از میهمانها دست چرب خود را بر صورت و ریش و حتی پاپوش و کفش خود می‌مالد و از میزبان سپاسگزاری نموده می‌رود و میهمان جدیدی جای میهمانان سابق را میگیرند.

هر گاه چشم ترکمنی با سبایی از طلا و یا نقره بیفتد بنا بماندنی که دارند آنرا برداشته بچشمان خود میمالند و دعا میکنند که خدا بآنها و کس و کارشان ازین نوع اسباب و آلات نصیب فرماید.

ترکمنها مشکلاتی را که خوششان از عهده حل کردن بر نمی‌آیند به قاضی مراجعه میدهند و قاضی را حکم قرار میدهند.

مردم سخت معامله‌ای هستند و چانه زدن و مشکل تراشی و نه و آری گفتن را شرط هر کاری میدانند و چه با کاری که بظاهر آسان می‌آید دوسه ماه طول میکشد تا انجام یابد ولی همینکه توافق حاصل آمد و مقامه سر گرفت و طرفین رضایت دارند بقبول خود کاملاً عمل میکنند ولو معامله بضرر آنها هم تمام شده باشد. بدیهی است که اگر طرف از دشمنان آنها و یا از اسیران باشد رفتار آنها تغییر مییابد و باسانی زیر قولشان میزنند و رعایت شرایط مقرر را بر خود لازم نمی‌شمرند.

ازین گذشته ترکمنها مردمان حق و حساب دان و صدیقی هستند و ضرب‌المثلی دارند بدین مضمون که «اگر قول و پیمان فرنگیها تا بکمرشان میرسد مال ترکمن تا بریشش میرسد».

هر ترکمنی سخت به ایل و عشیره و طایفه خود علاقمند است و حاضر است جان و مالش را در راه این علاقه فدا سازد. مردمانی هستند موقر و سنگین و درست و با مردم بخارا و خیوه که بی‌لای فساد شدیدی دچار هستند طرف مقایسه نیستند.

من در تمام مدتی که در میان طایفه ترکمنها زندگانی کردم کمتر اتفاق افتاد که جدال و نزاعی و یا کار زشت و قبیح و شنیعی که بتوان آنرا رسوائی خواند ببینم. راست است که گاهی باهم دعواهای لفظی بسیار شدید داشتند ولی هرگز نشنیدم که بهمدیگر فحش و دشنام بدهند و یا کلمات رکبکی که در میان اقوام دیگر متداول است استعمال نمایند.

مردان ترکمن نسبت بزنانشان نیز زیاد سختگیر و بی رحم و عاطفه نیستند و از مردم ایران با زنانشان بهتر معامله میکنند و برای زنان احترام و مقام بیشتر و بهتری قایل هستند.

اگر بیگانه‌ای در چادر باشد زنان فقط گوشه‌ای از صورت خود را از زیر انداز نشان میدهند و آن هم عموماً قسمت تحت پیشانی

آنهاست و در موقع صحبت صدایشان سبکتر و ملایم‌تر میگردد ولی چه بسا ساعتها یا همان آدم بیگانه گفتگو و گفت و شنود میکنند و احدی ایرادی بر آنها وارد نمی‌سازد.

زن ترکمن گاهی از ایسل خود برای کارهای گوناگون و معامله بایل دیگری که در مسافت دوری واقع است به تنهائی می‌رود و هرگز شنیده نشده است که در راه از طرف مردها مورد تجاوز و بی‌احترامی واقع گردیده باشد.

هنگامی که ترکمنها بدیدن یکدیگر می‌روند به تشریفات لائتیری قائلند که مراعات آنرا بر خود لازم می‌شمارند و شرحش ازین قرار است. پرده دخلسی چادر را بلند میکند و بارامی وارد میشود. میایستد و چند لحظه در سکوت نگاه خود را به سقف چادر میدوزد (باحتمال قوی برای آنکه زنان بتوانند صورت خود را تا چانه بپوشانند) آنگاه «سلام» میگوید و هئانجا بی‌حرکت میماند و تا وقتیکه تعارفات معمولی و احوالپرسی از اقوام و بستگان و ایل و عشیره انجام نیافته باشد نمی‌نشیند. سپس صاحب چادر به میهمان خود میگوید بفرمائید بنشینید و او را در پهلوی خود روی فرش می‌نشاند و زتش سفره را میآورد و نان و آب و ماست و میوه مهیا میسازد و جلو میهمان میگذارد. میهمان برسم تربیت تنها لقمه‌ای چند بیشتر تناول نمیکند.

(اینجا قسمت دوم از مقالات صاحب منصب فرانسوی هناتری دوکولی بوف دو بلوکویل (۱) پایان می‌آید و قسمت سوم شروع میگردد که در شماره های آینده مجله «نگین» بترجمه فارسی مندرج خواهد گردید، انشاءالله تعالی. جمال زاده.)

(۱) Henri de Couliboeuf de Blocqueville

صاحب مقالاتی که ترجمه فارسی آن درست عنوان «بلای ترکمن در ایران قاجاریه» در مجله «نگین» انتشار یافته و میباید واصل مقالات بزرگان فرانسوی در مجله «لوتوردوموند» («دور دنیا») در فرانسه منتشر گردیده بوده است.